

اسوه‌های بشریت

(۱۲)



حضرت امام مهدی علیه السلام

رسول جعفریان

ولادت امام زمان (عج)

دوازدهمین حجت خدا حضرت صاحب الامر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در قرآن کریم با عنوان بَقِيَّةُ اللَّهِ به آن امام همام اشاره شده است.

در مورد روز ولادت آن حضرت در منابع تاریخ اختلاف چندانی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا از نظر اکثریت قریب به اتفاق مورخین و اشخاص صاحب نظر، روز پانزده شعبان به عنوان روز تولد آن بزرگوار پذیرفته شده است. اما در سال

۱ - سورة هود (۱۱): ۸۶.

تولد وی اختلاف نظرهایی وجود دارد. بدیهی است که این اختلاف به دلیل مخفی نگاه داشتن تولد آن حضرت به وجود آمده است.

شیخ مفید سال تولد آن حضرت را ۲۵۵ هجری ذکر کرده است، بنابراین آن بزرگوار در زمان رحلت پدر هنوز بیش از پنج سال از عمر پربرکتش را پشت سرنگذاشته بود.^۲ ثقة الاسلام کلینی نیز همان سال ۲۵۵ هـ را سال تولد آن حضرت دانسته است.^۳ روایتی از حکیمه عمه امام حسن عسکری (ع) نیز حاکی از تولد امام در همان سال می‌باشد.^۴

در میان پاره‌ای از فرق - که اشعری از آنها یاد می‌کند - کسانی بوده‌اند که تولد آن حضرت را، حتی هشت ماه پس از رحلت امام عسکری دانسته‌اند^۵ این نظر، افزون بر آنکه با روایات زیادی منافات دارد با عقیده شیعه مبنی بر این که زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی‌ماند، توافق ندارد.

قول دیگر حاکی از آن است که آن حضرت در سال ۲۵۸ چشم به جهان گشوده است.^۶ مسعودی در اثبات الوصیه سن آن بزرگوار را در آغاز غیبت صغری چهار سال و هفت ماه دانسته که بنا بر آن احتمال دارد تولد امام در سال ۲۵۶ هـ باشد.^۷

با همه اینها روشن است که سال ۲۵۵ که مبتنی بر حدیثی مستند از حکیمه (دختر امام جواد - ع) است، مورد تأیید اکثریت مورخین می‌باشد. این روایت گزارش نسبتاً دقیقی در باره تولد امام از قول حکیمه، عمه امام عسکری (ع) ارائه می‌دهد. حکیمه خاتون می‌گوید: امام عسکری (ع) با پیکی از من خواست: امشب هنگام افطار پیش ما بیا تا خدا تو را به دیدار حجت خود و خلیفه پس از من شادمان کند. آن شب را به خانه امام عسکری (ع) رفتم و در آنجا ماندم تا آن

۲ - ارشاد مفید، ص ۳۴۶.

۳ - کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱، ۱۴۳.

۵ - المقالات و الفرق، ص ۱۱۴، فرقه سیزدهم.

۶ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۷.

۷ - اثبات الوصیه، ص ۲۳۱.

فرزند متولد شد.^۸

حکیمه خاتون در روایت دیگری می‌گوید: فردای آن روز باز به خانه برادرزاده‌ام آمدم اما آن کودک را ندیدم، وقتی سراغ او را از برادرزاده‌ام گرفتم فرمود: او را به همان کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد؛ هفت روز بعد به دستور امام به خانه او رفتم و برادرزاده‌ام در حالی که فرزند خود را در آغوش گرفته بود خطاب به وی فرمود: پسر من سخن بگو و آن کودک لب به سخن گشود پس از ادای شهادتین تصریح به امامت و ولایت تک‌تک ائمه معصومین فرموده و سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...^۹

دکتر جاسم حسین با اشاره به برخی اشارات موجود در روایات مربوط به تولد حضرت بقیة الله (عج) چنین استنباط کرده که آن حضرت پس از تولد به منظور مخفی ماندن از چشم دشمنان به مدینه برده شده است.^{۱۰}

مادر حضرت مهدی (عج)

در مورد نام مادر آن حضرت روایات گوناگونی موجود است. در روایتی از شیخ طوسی، از مادر آن بزرگوار به نام ریحانه نام برده شده ولی بلافاصله افزوده شده که به او، نرجس، صیقل و سوسن نیز می‌گفتند.^{۱۱} به نظر عده‌ای که شهید از آن با عبارت «قیل» تعبیر آورده مادر آن حضرت، مریم بنت زیدالعلویه بوده است.^{۱۲} و در روایت حکیمه خاتون که مشهورترین و مستندترین روایات در باره تولد حضرت بقیة الله (عج) می‌باشد به همان نام «نرجس» تأکید شده است.^{۱۳}

به نظر برخی از محققان امکان دارد نام اصلی او همان نرجس بوده و دیگر اسامی بجز صیقل رابانوی او حکیمه دختر امام جواد علیه السلام به وی داده باشد،

.....

۸ - غیبت طوسی، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۹ - سوره قصص (۲۸): ۵ و رک: غیبت، ص ۱۴۳.

۱۰ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم.

۱۱ - غیبت، ص ۲۴۱.

۱۲ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۱۳ - همان، ص ۲.

مردم آن زمان کنیزان را برای خوشامدگویی به اسامی گوناگون می‌خواندند و نرجس، ریحانه، و سوسن، همه اسامی گلها هستند.^{۱۴}

نکاتی در باره تولد امام زمان(عج)

تلاشهایی که عباسیان حاکم بر سامراء و بغداد برای کنترل زندگی امام حسن عسکری(ع) به عمل آورده بودند، اختفاء مسئله مهم تولد امام زمان(عج) را کاملاً توجیه می‌کند. همچنین این نکته را که در آن زمانها مسئله غیبت آن حضرت بر سر زبانها بوده و بنی عباس در صدد بودند تا به هر طریق ممکن، راه امامت را بر شیعه مسدود سازند، روشن می‌سازد.

شیخ مفید در آغاز شرح حال امام زمان(عج) می‌نویسد: به دلیل مشکلات آن دوران و جستجوی شدید سلطان وقت و کوشش بی‌امان او برای یافتن آخرین حجت خدا، ولادت آن حضرت بر همگان مخفی ماند.^{۱۵}

پیش از آن نیز در روایات ائمه هدا علیهم‌السلام به ولادت اسرار آمیز آن حضرت اشاره شده و حتی این مطلب یکی از دلایل شناخت وی تعیین شده بود.^{۱۶} تلاش بی‌وقفه بنی عباس برای یافتن فرزندی از امام یازدهم، در بیشتر منابع تاریخی گزارش شده است.

احمد بن عبیدالله بن خاقان که کار خراج قم را بر عهده داشته، ضمن گزارش مفصلی پیرامون کاوش خانه امام عسکری(ع) مطالب دقیقی را خاطر نشان ساخته و می‌گوید: وقتی خبر کسالت امام عسکری(ع) شایع شد خلیفه به دنبال پدرم فرستاد، او به دارالخلافة رفته و همراه پنج تن از کارمندان نزدیک خلیفه که از معتمدان او بودند بازگشت. پدرم به آنان دستور داد تا خانه امام را در کنترل خود گرفته و لحظه به لحظه از احوال و اخبار وی اطلاع داشته باشند، آنگاه برخی از طبیبان را فرا خوانده و دستور داد شبانه روز بر بالین امام حضور داشته باشند.

۱۴ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۱۴.

۱۵ - ارشاد مفید، ص ۳۴۵.

۱۶ - منتخب الاثر، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

پس از دو یا سه روز به او اطلاع دادند که امام ضعیف‌تر شده است و او دستور داد طبیبان بر مراقبتهای خود بیفزایند، آنگاه پیش قاضی القضاة رفته و از او خواست ده نفر از معتمدین خود را که از نظر دین و ورع کاملاً مورد اطمینان وی بودند به منزل امام عسکری (ع) بفرستد که شبانه روز در آنجا باشند. این وضع ادامه داشت تا آنکه امام وفات کرد. پس از این حادثه، خانه امام عسکری به دستور خلیفه مورد تفتیش دقیقی قرار گرفته و همه چیز مهر و موم شد و پس از آن تلاشهای پی‌گیرانه‌ای برای یافتن فرزندی از آن حضرت شروع شد؛ حتی کنیزان امام نیز تحت نظر قرار گرفتند تا معلوم شود کدامیک از آنها باردار است و یکی از آنها را که احتمال حمل در باره‌اش می‌رفت در حجره‌ای تحت مراقبت قرار دادند تا وقتی که باردار نبودن وی مسلم شد. آنگاه میراث امام را بین مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند. در همین روایت به دنبال گزارش مزبور اشاره‌ای به فرصت طلبی جعفر به منظور جانشینی برادرش شده است. از جمله آنکه وی از عبیدالله بن خاقان خواست او را به عنوان جانشینی امام عسکری (ع) اعلام و معرفی نماید و او تقاضای جعفر را رد کرد.^{۱۷}

روایت دیگری اشاره بدان دارد که برخی از شیعیان قم بی‌خبر از فوت امام عسکری (ع) برای پرداخت وجوه خویش به سامرا آمدند. پس از ورود به سامرا، آنان را پیش جعفر کذاب بردند، قمی‌ها نخست در صدد امتحان جعفر برآمدند، بدین منظور از وی پرسیدند: از مبلغ پولی که با خود آورده‌اند اطلاع دارد؟ جعفر پس از اظهار بی‌اطلاعی گفت: تنها خدا از غیب آگاه است. و در نتیجه قمی‌ها از پرداخت پول به او خودداری کردند. در آن هنگام شخصی آنها را به خانه‌ای هدایت کرد و در آنجا پس از آنکه مبلغ وجوهات به آنها گفته شد، پول را به شخصی که درست گفته بود تحویل دادند. جعفر این موضوع را به معتمد گزارش داد و به دستور او خانه امام و حتی خانه‌های همسایگان آن حضرت مورد تفتیش مجدد قرار گرفت. در اینجا بود که کنیزی به نام ثقیل که گویا به خاطر حفظ جان امام زمان (عج)

.....
۱۷ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۵ - ۵۰۶.

ادعای بارداری کرده بود بازداشت شد و مدت دو سال تحت نظر قرار گرفت تا اطمینان به عدم بارداری وی حاصل شده و سپس او را رها کردند.^{۱۸}

مسئله این چنین اظهار حساسیت شدید از طرف دستگاه خلافت همراه با تحریکات جعفر، بدان سبب بود تا گذشته از کنترل امام دوازدهم، در صورت عدم دسترسی به آن حضرت لا اقل بتوانند اعلام کنند: امام حسن عسکری (ع) فرزندی نداشته است. احضار و گماشتن افراد موثق در منزل امام هم برای همین بود تا به ادعای خود در این مورد رنگ حقیقت داده و شیعیان را دچار حیرت و سردرگمی نمایند چنانکه در ادامه همان نقل از طرف شیخ طوسی افزوده شده: افراد مورد اعتماد مذکور که در خانه امام حضور داشتند، شهادت دادند که آن حضرت در گذشته است.^{۱۹} اما حقیقت آن است که مطابق طرح دقیق و منظمی که از پیش در این مورد ریخته شده بود مسئله ولادت آن حضرت اساساً از چشم مردم و حتی اکثریت شیعیان به دور مانده و با این حال مشکل چندانی نیز به دنبال نیاورد.

آگاهی برخی از شیعیان از تولد امام زمان (عج)

البته چنین نبود که کسی از تولد آخرین حجت خدا اطلاعی نداشته و یا پس از تولد، آن حضرت را ندیده باشد. برخی از شیعیان مورد اعتماد و عده‌ای از وکلای امام عسکری (ع) و کسانی که در خانه امام مشغول خدمت بودند از این امر با خبر بودند. شیخ مفید از تعدادی از اصحاب، خدمتگزاران و یاران نزدیک امام عسکری (ع) روایت کرده که آنان موفق به دیدار امام زمان (عج) شده‌اند. محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع)، ابو علی بن مطهر، عمرو اهوازی و ابونصر طریف خدمتگزار خانه امام از آن جمله بودند.^{۲۰} بدین ترتیب امام حسن عسکری (ع) فرزند خود را به برخی نشان داده و او را جانشین خویش معرفی کرده است.

۱۸ - اکمال الدین، ص ۴۷۳.

۱۹ - غیبت طوسی، ص ۱۳۲.

۲۰ - ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۰ - ۳۵۱ و رك: بتایع الموده، ص ۴۶۱.

شیخ کلینی از ضوه بن علی عجللی روایت کرده که مردی ایرانی از اهالی فارس به او گفته بود: به منظور خدمت در منزل امام عسکری (ع) به سامرا رفته و امام او را به عنوان مسئول خرید خانه پذیرفت. او می گوید: روزی حضرت عسکری (ع) فرزند خود را که تقریباً کودک دو ساله ای بود به وی نشان داده فرمود: هذا صاحبکم و پس از آن تا رحلت امام عسکری دیگر آن کودک را ندید.^{۲۱}

شاید پراهمیت ترین دیدار اصحاب امام عسکری (ع) از حضرت بقیة الله (عج) موقعی بود که محمد بن عثمان عمری از وکلای بعدی امام زمان (عج) همراه با چهل تن دیگر در خدمت امام بودند. آن حضرت فرزند خود را به آنان نشان داده و فرمود:

هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی أديانکم لتهلكوا، أما أنکم لا ترونه بعد یومکم هذا.

این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست از او فرمان برید و پس از من در دین خود اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و پس از این هرگز او را نخواهید دید.

و در ادامه این روایت آمده که چند روز پس از آن، امام عسکری (ع) رحلت فرمود.^{۲۲}

همین روایت را شیخ طوسی نیز نقل کرده و برخی رجال شیعه را که در این جمع چهل نفری حضور داشتند، نام برده که از آن جمله: علی بن بلال، احمد بن هلال، احمد بن معاویة بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح بوده اند.^{۲۳}

منتخب الاثر روایات دیگری در این زمینه ارائه داده است. نام بردن از آن حضرت در آن دوران ممنوع بود و امام عسکری (ع) تأکید داشتند که تنها با عنوان الحجة من آل محمد (ص) از ایشان نام برند.^{۲۴}

۲۱ - کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲۲ - منتخب الاثر، ص ۳۵۵ از اکمال الدین، و رک: ینابیع المودة، ص ۴۶۰؛ غیبت طوسی، ص ۲۱۷.

۲۳ - منتخب الاثر، ص ۳۵۵.

۲۴ - کشف الغمه، ص ۴۴۹.

اختلاف پس از رحلت امام عسکری (ع)

مشکلات سیاسی و سخت گیری‌هایی که خلفای عباسی برای امامان شیعه به وجود می‌آوردند در برقراری رابطه منظم آنان با شیعیان نابسامانی‌هایی ایجاد می‌کرد. این مشکل بویژه در فاصله رحلت يك امام و جانشینی امام بعدی رخ می‌نمود؛ عده‌ای از شیعیان در شناخت امام خود دچار تردید شده و مدتی طول می‌کشید تا فرقه‌های انشعابی و افکار و اندیشه‌های ناروا رو به افول نهاده و امام جدید کاملاً استقرار یابد. گاهی این مشکلات به قدری تند بود که جناحی از شیعه را کاملاً از بدنه اصلی آن جدا می‌کرد چنانکه پیدایش و مقاومت واقفه، فطحیه و حتی اسماعیلیه را می‌توان از مصادیق آن به شمار آورد.

این مشکل پس از رحلت امام عسکری (ع) دو چندان بود؛ زیرا گذشته از آنکه تولد و نگهداری و وصایت امام زمان (عج) به طور کاملاً محرمانه انجام شده بود، دوران غیبت نیز آغاز شده بود و تنها پشتوانه نیرومند امامت حضرت حجت، در يك بخش، میراث عظیم احادیث موجود در رابطه با اصل مهدویت و پاره‌ای از لوازم آن و در بخش دیگر، استقرار سیستم ارتباطی قوی و حضور برخی از عناصر سرشناس شیعه در میان امام عسکری (ع) از يك سو و شیعیان آن حضرت از سوی دیگر بود.

چگونگی پیدایش اختلاف در میان شیعیان پس از رحلت حضرت عسکری (ع) در کتابهای «المقالات و الفرق» و «فرق الشیعه» نوبختی به تفصیل گزارش شده که شیخ مفید گزارش نوبختی را با تلخیص و اضافاتی نقل و نقد کرده است. اشعری از پانزده فرقه نام می‌برد که هر کدام اعتقاد خاصی در مورد جانشینی امام عسکری (ع) را دنبال کرده و عده‌ای حتی در امامت امام یازدهم نیز دچار تردید شده بودند. نوبختی ابتدا از چهار فرقه نام برده اما در ضمن تشریح تك تك آنها از سیزده فرقه یاد کرده است. شیخ مفید به نقل از نوبختی چهارده فرقه را نام برده است.^{۲۵} شیخ طوسی دیدگاه‌های اصلی این فرقه‌ها را - که ذیلاً به جمع‌بندی آنها

۲۵- رك: المقالات و الفرق، ص ۱۰۲- ۱۱۶؛ فرق الشیعه، ص ۹۶- ۱۱۲؛ الفصول المختاره، ص ۲۵۸- ۲۶۶.

خواهیم پرداخت - نقل کرده و با استناد به روایات و استدلالهای کلامی به نقد آنها پرداخته است.^{۲۶}

در مقام جمع‌بندی فرقه‌های مزبور می‌توان گفت: آنها از لحاظ اصولی به پنج فرقه به ترتیب زیر تقسیم می‌شوند:

۱ - کسانی که رحلت امام عسکری (ع) را باور نداشته و او را به عنوان «مهدی آل محمد (عج)» زنده می‌دانند: «واقفه»

۲ - کسانی که پس از رحلت امام عسکری (ع) به برادر آن حضرت جعفر بن علی الهادی گرویده و به دلیل آنکه فرزند امام عسکری (ع) را ندیده بودند به امامت جعفر ملقب به کذاب گردن نهادند که دسته‌ای از آنان وی را جانشین امام یازدهم و دسته‌ای دیگر او را به عنوان امام یازدهم می‌شناختند: «جعفریه».

۳ - عده‌ای که پس از انکار امامت حضرت عسکری (ع) به امامت اولین فرزند امام هادی (ع) «محمد» که در حیات پدر چشم از جهان فرو بسته بود، گرویدند: «محمدیه».

۴ - عده دیگری بر این باور بودند: همانگونه که پس از رسول خدا (ص) دیگر پیامبری نخواهد آمد پس از رحلت امام عسکری (ع) نیز امامی وجود نخواهد داشت.

۵ - فرقه دیگر، امامیه بودند که اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را تشکیل می‌دادند و به امامت حضرت مهدی (عج) اعتقاد داشتند و این جریانی بود که رهبری اصولی شیعیان امامی را به عهده گرفت.^{۲۷}

از این فرقه‌ها تنها فرقه‌ای که مورد حمایت برخی از مشهورین قرار گرفت، قائلین به امامت جعفر بن علی است که به نوشته نوبختی یکی از متکلمین کوفه به نام علی بن الطاحی از آنها حمایت کرده و خواهر فارس بن حاتم قزوینی - غالی مشهور - نیز او را در این کاریاری می‌داده است.^{۲۸}

.....

۲۶ - غیبت طوسی، ص ۱۳۰ - ۱۳۵.

۲۷ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۳ - ۱۱۲.

۲۸ - فرق الشیعه، ص ۹۹.

این فرقه چندان دوامی نیاورد و طولی نکشید که به فراموشی سپرده شد؛ زیرا که امام آنها جعفر، آدمی ظاهر الفسق بوده و از نظر شیعه، فسق قابلیت حمل بر تقیه را ندارد تا کارهایش با استفاده از تقیه توجیه شود.^{۲۹} شیخ مفید بر این باور است که از شیعیان حتی يك نفر نیز او را به امامت نپذیرفت.^{۳۰}

تنها فرقه‌ای که موجودیت خود را تا عصر حاضر حفظ کرده و در طول تاریخ همواره در حال شکوفایی و گسترش بوده، فرقه امامیه است. این فرقه که امامت حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) را پذیرفته، توانسته است اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را به خود جذب کند و این نشانگر آن است که اقدامات صورت گرفته و مقدماتی که از پیش برای چنین تحوّل‌ی ترتیب داده شده بود از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که براحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه‌سازیه‌های مخرب، جلوگیری کرده است.

شیخ مفید تأکید فرموده در سال ۳۷۳ هجری که وی مشغول تنظیم این متن بوده از فرق چهارگانه بالا تنها امامیه موجودیت خود را ادامه می‌دهد و در وصف آن چنین می‌گوید:

امامیه از نظر تعداد و از لحاظ علمی پرجمعیت‌ترین فرقه شیعه هستند، آنان دانشمندان علم کلام و ناظرین و صلحا و عبادت پیشگان فقیه و علمای حدیث و ادبا و شعرای زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. اینان «وجه الامامیه و رؤساء و المعتمد علیهم فی الدیانة» می‌باشند.^{۳۱}

با وجود این باید توجه داشت که این مسئله برای شیعه مشکلاتی به بار می‌آورد؛ زیرا اصل غیبت حتی با وجود روایات زیادی که از رسول خدا و ائمه هدا علیهم السلام نقل شده بود خود در اذهان عامه مردم، تردیدهایی به وجود می‌آورد و درست به همین دلیل بود که علمای شیعه یکی از زمینه‌های اصلی تلاشهای علمی

۲۹ - رك: المقالات و الفرق، ص ۱۰۹؛ الفصول المختاره، ص ۲۶۵.

۳۰ - ارشاد مفید، ص ۳۴۵ و در باره اعتراف به فسق جعفر رك: کافی، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳۱ - الفصول المختاره، ص ۲۶۱.

خود را به بحث از غیبت و مسائل جنبی آن اختصاص می‌دادند.

محمد بن ابراهیم نعمانی کتاب الغیبة خود را برای دفع تردیدی که برای شیعیان رخ داده و باعث اختلاف در میان آنها شده بود تألیف کرده است.^{۳۲} او علت این شك و تردیدها را عدم توجه به روایات فراوانی که در زمینه مسئله غیبت وارد شده است دانسته و خود این مهم را بر عهده گرفته است. بجز نعمانی که در نیمه اول قرن چهارم هجری کتاب الغیبة را نوشت، بسیاری در این زمینه تألیفاتی دارند. از جمله در همین قرن چهارم شیخ مفید چندین نوشتار پیرامون غیبت حضرت بقیة الله (عج) به رشته تحریر در آورده است که نجاشی در رجال خود از آنها نام می‌برد.^{۳۳} پس از مفید، مهمترین اثر در این زمینه را شیخ طوسی در قرن پنجم (۴۴۷هـ) پدید آورد. با گذشت زمان طبعاً ضرورت بررسی و تبیین مسئله غیبت و پاسخ گویی به مسائل جنبی آن به طور جدی احساس می‌شده است.^{۳۴} شیخ طوسی این ضرورت را در آغاز کتاب خود خاطر نشان کرده است.^{۳۵}

زمینه سازی غیبت توسط پیامبر و ائمه شیعه (ع)

مسلم است که علاوه بر مباحث کلامی، روایات زیادی در باره غیبت و قیام حضرت حجت (عج) از ائمه معصومین (ع) در دسترس اصحاب بوده است. نگاهی به انبوه این روایات - که اخیراً به صورت معجمی گردآوری شده - نشانگر آن است که این مسئله از دید هیچ امامی دور نمانده و همه آن بزرگواران بر آن تأکید ورزیده‌اند. گذشته از احادیث رسول خدا در این زمینه که دو جلد از معجم مزبور را به خود اختصاص داده، از هر کدام از ائمه هدا (ع) روایاتی در مورد جنبه‌های مختلف مسئله غیبت و مهدویت و همچنین تعیین مصداق مورد نظر آن وارد شده است که

۳۲ - کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۱.

۳۳ - رجال نجاشی، ص ۲۸۳ - ۲۸۷.

۳۴ - راجع به سیر کتاب نویسی در باره مسئله غیبت بنگرید: نور مهدی (عج)، مقاله سیر تاریخی غیبت امام، ص ۷۷ - ۹۵.

۳۵ - غیبت طوسی، ص ۲ - ۳.

در مجموع بیش از ششصد حدیث می‌شود.^{۳۶} این نشانه آن است که مهدویت در قاموس روایی شیعه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا پس از هر يك از ائمه معصومین (ع) - به هر دلیلی که بدرود حیات می‌گفتند - و یا حتی بعضاً در حال حیاتشان، توهم مهدویت اوج می‌گرفته است. سیر بحثهایی که در ارتباط با فرق شیعه توسط اشعری و نوبختی عنوان شده نشان می‌دهد که مهمترین دلیل تفرقه‌ها همین مسئله مهدویت بوده که به غلط از سوی برخی از اصحاب ائمه مطرح شده و انشعاب - ولو محدودی - را به دنبال داشته است. شایان توجه است که اساساً اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه، نفس زکیه^{۳۷} و بسیاری دیگر بجز امامان شیعه، ناشی از همین تأکیدی است که بر اصل مسئله مهدویت شده است. بر همین مبنا در باره عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر (م ۱۲۹) از طرف برخی از یاران وی ادعای مهدویت شد. در باره امام باقر (ع) نیز همین ادعا به عمل آمد که از سوی امام (ع) رد و مورد انکار شدید قرار گرفت.^{۳۸} در باره اسماعیل فرزند امام صادق (ع) و حتی شخص امام صادق و امام کاظم (ع)^{۳۹} و برخی از رهبران شورش علوی بر ضد خلافت بنی عباس مانند حسن بن قاسم (م ۴۰۴) یحیی بن عمر، محمد بن قاسم و... همین ادعا را کرده‌اند.^{۴۰}

وجود این همه ادعای مهدویت در قرون نخستین اسلامی در میان شیعیان و همچنین اهل سنت نشانه آن است که مهدویت امری ثابت و اصل مسلم در میان مسلمانان بوده است و تنها در مورد تعیین مصداق آن مشکلاتی پیش آمده است. در قرون بعد بویژه قرنهای هشتم و نهم هجری نیز ناظر دهها مورد ادعای مهدویت هستیم و این نشانه زمینه سازی خاصی است که به دست رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) در باره اصل مهدویت پی‌ریزی شده است.

۳۶ - معجم احادیث المهدی، که فعلاً پنج جلد آن توسط مؤسسة المعارف الاسلامیه چاپ شده است.

۳۷ - در باره نفس زکیه عده زیادی از علمای عامه ادعای مهدویت کردند رك: مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۰ - ۲۴۹.

۳۸ - كنز العمال، ج ۱۷، ص ۲۷.

۳۹ - فرق الشیعه، ص ۷۸ - ۹۰.

۴۰ - بنگرید: دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۵۷ - ۷۵، مقاله: المهدیه بنظره جدیدة.

مسعودی زمینه مهدویت و غیبت را چیز دیگری غیر از آنچه ذکر شد، دانسته است. او در اثبات الوصیه پس از اشاره به رفتار خاص امام دهم و یازدهم و عدم دسترسی مستقیم شیعیان به آنان و ارتباط با این دو امام از طریق وکلاء و خواص، خاطر نشان می‌سازد که این مسائل مقدمات و زمینه را برای غیبت امام دوازدهم فراهم آورده است.^{۴۱}

نقش نظریات کلامی شیعه در مورد امامت و جانشینی حضرت مهدی (عج)

عقاید کلامی شیعیان در باره جایگزینی امامی پس از رحلت امام دیگر، نقش مهمی در تثبیت موقعیت امام جدید ایفا می‌کرده است. این عقاید کم و بیش در میان شیعیان رسمیت پیدا کرده و عدول از آنها ناروا بود. پیرامون امامت حضرت مهدی (ع) یکسری از این عقاید مطرح شد. گزارش نوبختی و اشعری مبنی بر مسائلی که امامیه در مورد جانشینی آن حضرت مطرح کردند نموداری از دیدگاه کلامی آنها در باره امامت و جایگزینی، در قرن سوم می‌باشد که بعدها مبانی کلامی شیعه پیرامون امامت بر اساس همین دیدگاهها شکل گرفت.

نوبختی ضمن بحث در باره فرقه دوازدهم از فرق شیعه که همان امامیه بوده‌اند به بخشی از این مبانی به ترتیب زیر اشاره می‌کند:

۱- زمین نمی‌تواند خالی از حجت باشد.

۲- پس از امام حسن و حسین (ع) امامت دو برادر امکان نخواهد داشت.

۳- اگر تنها دو نفر در روی زمین زندگی کنند حتماً یکی از آن دو حجت خدا

خواهد بود.

۴- کسی که امامت او ثابت نشده، امامت فرزندان وی جایز نیست؛ مثلاً

اسماعیل فرزند امام صادق (ع) چون در زمان حیات پدر - بدون اینکه به امامت برسد - درگذشت فرزندش محمد نمی‌تواند مقام امامت را دارا باشد.

سپس اضافه می‌کند: مبانی فوق برگرفته از روایات صادقین (ع) است که

.....
۴۱- اثبات الوصیه، ص ۲۳۱.

کسی از شیعه در مقام رد یا انکار آن برنیامده، در صحت طرق و قدرت اثبات و استحکام اسناد آن جای هیچ گونه شك و تردیدی برایشان باقی نمانده است. از نظر شیعه زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی نمی‌تواند باشد؛ زیرا در چنین صورتی زمین و هر آنچه در روی آن است بیدرنگ از هم فرو می‌پاشد. ما به امامت امام ماضی - امام عسکری (ع) - که مقرون به وفات آن حضرت بوده اعتقاد، و اعتراف داریم که او را جانشینی است از صلب خود او و هموست که امامت امت پس از آن حضرت به عهده وی گذاشته شده و به اذن خدا روزی از پرده غیبت بیرون آمده و امر خود را آشکار خواهد ساخت؛ زیرا اختیار غیبت و ظهورش در دست خدا است. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حِجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرًا مَعْرُوفًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا
كَيْلَا تَبْطُلَ حِجَّتُكَ وَبَيِّنَاتِكَ.

ما به همین امر شده‌ایم و در تأیید این اعتقاد روایات صحیحی از امامان گذشته به دست ما رسیده است. بندگان خدا را نشاید که در کارهای خدا به جستجو و کاوش پرداخته و در صدد کشف آنچه که خدا از آنان پنهان داشته برآیند و در مورد آنچه که آگاهی بدان ندارند به قضاوت پردازند و جایز نیست نام مبارك آن حضرت را بر زبان آورده و برای شناسایی اقامتگاه آن حضرت به پرسش و کسب اطلاع پردازیم مگر وقتی که امر شد....

در ادامه از مسئله تقیه سخن به میان آورده و با اشاره به رعایت تقیه از طرف امام صادق، کاظم و رضا علیهم السلام، رعایت آن را از طرف شیعیان در شرایط آغاز غیبت به مراتب بیش از دوران آن بزرگواران می‌داند. بالأخره او در مقام اثبات مطلب به روایاتی استناد کرده که بنا به مدلول آنها ولادت با برکت آن حضرت برای مردم پنهان و نام مقدسش ناشناخته خواهد ماند تا کمی پیش از قیام جهانی خویش خود را به مردم معرفی فرماید.

و در پایان می‌گوید: فهذا سبيل الأمانة و المنهاج الواضح الأحبّ الذی لم
تزل الشيعة الامامية الصحيحة التشيع عليه.^{۲۲}

.....
۲۲ - فرق الشيعة، ص ۱۰۸ - ۱۱۲.

شیخ مفید نیز نظیر همین دلایل را برای رد عقاید گروههایی که در باره جانشینی امام یازدهم نظرات نادرستی دارند به کار گرفته است. از اصول مهمی که شیخ بدان اشاره می‌کند همان اصل خالی نبودن زمین از حجت خدا و همچنین حدیث «هر کس بدون شناخت امام زمان خود بمیرد بر مرگ جاهلی مرده است» می‌باشد.^{۴۳}

نظیر همین روایات و پاره‌ای از دلایلی که از این روایات استفاده می‌شود توسط شیخ طوسی در «الغیبه» در ردّ نظریات گروههایی که پس از رحلت حضرت عسکری(ع) پیدا شده‌اند، ارائه شده است.^{۴۴}

علاوه بر اصل «خالی نبودن زمین از حجت خدا» دو آیه از قرآن نیز به عنوان پشتوانه کلامی مهم مهدویت نازل شده است:

۱ - وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^{۴۵}

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.^{۴۶}

شیخ مفید در آغاز بحث از شرح حال امام زمان(عج) به این دو آیه و نیز این حدیث مشهور نبوی استناد کرده است:

لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِيءُ اسْمَهُ إِسْمِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظِلْمًا وَ جَوْرًا.^{۴۷}

حضرت مهدی(عج) و نواب خاصه
پس از رحلت امام عسکری(ع) به سال ۲۶۰ بلافاصله غیبت صغری شروع شد و تا رحلت آخرین نایب امام(ع) در سال ۳۲۹ ادامه داشت و پس از آن غیبت کبری آغاز شد.

۴۳ - الفصول المختاره، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۴۴ - غیبت طوسی، ص ۱۳۰ - ۱۳۷.

۴۵ - سوره قصص(۲۸): ۵. بنا به روایت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیهم السلام حضرت مهدی(عج) بلافاصله پس از تولد، این آیه را تلاوت فرموده است، «الغیبه»، ص ۱۴۳.

۴۶ - سوره انبیاء(۲۱): ۱۰۵.

۴۷ - ارشاد مفید، ص ۳۴۶.

در این دوره (غیبت صغری) امام زمان (عج) از طریق چهار نفر نایبان خاص خودش با شیعیان در ارتباط بود و امور آنان را حل و فصل می فرمود. این امور علاوه بر مسائل مالی، شامل مسائل عقیدتی و فقهی نیز می شد. رابطین میان آن حضرت و شیعیان چهار نفر از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه خطیر را بر عهده داشته و به عنوان نواب خاصه آن حضرت معروفند. این افراد از طرف امام (عج) با وکلای او در اقطار بلاد اسلامی در تماس بودند و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس ایشان می رساندند و در جواب، تویعاتی از طرف آن حضرت صادر می شد.

آنچه بسیار شایان توجه است اینکه در این دوره نه تنها شخص حضرت بقیه الله (عج) از دیده ها پنهان بود بلکه سفرای او نیز به طور ناشناخته و بدون آنکه جلب توجه کنند عمل می کردند. حتی وکلای آن حضرت در بلاد اسلامی نیز این رویه را دنبال می کردند. از آن جهت که شیعیان امامی تا حدودی به دور از افکار حاد و برنامه های انقلابی و قیام قریب الوقوع بر ضد حاکمان وقت، شناخته شده بودند، طبعاً کمتر از طرف دستگاه حاکمه برایشان ایجاد مزاحمت می شد و لذا توانستند در عراق در کنار مرکزیت خلافت عباسی که مدافع سرسخت مذهب اهل حدیث و تسنن بود، موجودیت خود را حفظ کرده و به سازماندهی دقیق و منظمی که شیعیان سرتاسر بلاد اسلامی را زیر پوشش خود گرفته و آنها را در ارتباط با هم قرار می داد، دست بزنند.

این سیاست چنان پیش رفته و بارور شد که بزودی بغداد مقر خلیفه یکی از مراکز اصلی شیعیان گردید. این موفقیت از آنجا نشأت می گرفت که شیعیان با آنکه حکومت عباسی را يك حکومت خودکامه و نامشروع می دانستند به هیچ اقدام آشکاری بر ضد آن دست نمی زدند. از این رو راه برای گسترش نفوذ و توسعه آنها در بغداد باز بود. سیاستهای خاصی که در آن دوره مورد عمل شیعیان قرار گرفته و از پشتیبانی ائمه معصومین (ع) نیز برخوردار بود، نفوذ برخی از بزرگان شیعه در دستگاه خلافت عباسی حتی تصدی مقام وزارت آنها را مجاز می شمرد.^{۲۸}

۴۸ - رك: خاندان نوبختی، ص ۹۶ - ۹۷.

اینک فهرستی از اسامی نوآب خاصّ امام زمان(عج) و سپس اقداماتی که به دستور آن حضرت و به وسیله آنان صورت می‌گرفت ارائه می‌دهیم:

* ۱ - عثمان بن سعید عمری سمان(رض)

او اولین نایب خاص حضرت بقیة الله(عج) است، شهرت وی به سمان(روغن فروش) به منظور پرده پوشی بر فعالیت‌های او بوده است؛ زیرا اموالی را که برای رسانیدن آن به امام، به وی داده می‌شد در ظرف روغن نهاده و نزد آن حضرت می‌برده است.^{۴۹} بعضی از وکلای امام نیز این سیاست را به کار می‌گرفتند چنانکه محمد قطان وجوهات را در پوشش پارچه فروشها به آن حضرت می‌رسانید.^{۵۰} شیخ طوسی در کتاب پر ارج خود الغیبه روایاتی از عثمان بن سعید نقل کرده است: او از قبیله اسد و از وکلای حضرت عسکری(ع) محسوب می‌شد. پیش از آن نیز از افراد مورد اعتماد امام هادی(ع) بود، چنانکه آن حضرت او را به عنوان فردی موثق و معتمد به اصحاب خود معرفی فرموده است.^{۵۱} و هنگامی که جمعی از شیعیان یمن خدمت امام عسکری(ع) مشرف شده بودند آن حضرت عثمان بن سعید را به عنوان وکیل خود مأموریت داد تا اموالی را که برای ایشان آورده بودند تحویل بگیرد^{۵۲} و همو بود که تغسیل و تکفین حضرت امام عسکری(ع) را به عهده گرفت و جسد پاك آن حضرت را در قبر نهاد.^{۵۳} عثمان بن سعید سمان احتمالاً پیش از سال ۲۶۷ هجری بدرود حیات گفته است، گرچه عده‌ای تاریخ وفات او را سال ۲۸۰ دانسته‌اند.^{۵۴}

* ۲ - ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری(رض)

وی دومین نایب خاص حضرت مهدی(عج) بود که پس از درگذشت پدرش،

۴۹ - غیبت طوسی، ص ۲۱۴.

۵۰ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷.

۵۱ - همان، ص ۲۱۵.

۵۲ - همان، ص ۲۱۶.

۵۳ - همان، ص

۵۴ - رك: تاریخ سیاسی امام دوازدهم(عج)، ص ۱۵۵، ۱۵۶.

حضرت ضمن توقیعی او را تسلیت گفته و پس از دعای خیر در حقش، امور را به او واگذار کرده است.^{۵۵} او نیز همانند پدرش از نزدیکان مورد اعتماد امام عسکری (ع) بود و چنانکه ضمن روایتی آمده، آن حضرت در همین باره فرمود:

العمری و ابنه ثقتان فما أديا اليك فعني يؤديان و ما قال لك فعني يقولان فاسمع لهما و أطعهما فإنهما ثقتان المأمونان.^{۵۶}

عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتمادند. هر چه رسانند از طرف من می‌رسانند و هر چه گویند از من است. به حرف آنان گوش بده و از آنان پیروی کن که آنان ثقه و امین‌منند. علی‌رغم مخالفت‌هایی که از ناحیه برخی غلات با وی صورت گرفته، اکثریت شیعیان پیروی از او را گردن نهاده و هرگز در عدالت وی تردیدی به خود راه نداده‌اند.^{۵۷} او تا سال ۳۰۵ هجری در قید حیات و رابط امام (ع) در میان مردم بوده و کنترل و هدایت وکلای آن حضرت در بلاد اسلامی را به عهده داشت و در طول مأموریت او توقیعاتی ناظر بر تأیید سفارت وی از ناحیه مقدسه صادر گردید.^{۵۸} به نوشته شیخ طوسی او تألیفاتی در حدیث نیز داشته که به دست حسین بن روح و سپس ابوالحسن سمری رسیده است.^{۵۹}

* ۳ - ابوالقاسم حسین بن روح (رض)

سومین نایب خاص حضرت بقیة الله (عج) بوده که از معتمدین ابو جعفر عمری و از نزدیکان وی در بغداد به شمار می‌رفته است.^{۶۰} ابو جعفر با ارجاع مراجعین به حسین بن روح زمینه جانشینی وی را فراهم آورده و در واپسین روزهای حیات به دستور حضرت ولی عصر (عج) او را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و پس از آن شیعیان برای تحویل اموال به وی رجوع می‌کردند.^{۶۱} اقبال در «خاندان

۵۵ - غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

۵۶ - همان.

۵۷ - همان، ص ۲۲۱.

۵۸ - همان، ص ۲۲۰.

۵۹ - همان، ص ۲۲۱، و شرح حال او را در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۴۹ ببینید.

۶۰ - غیبت طوسی، ص ۲۲۳.

۶۱ - همان، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.

نوبختی» اخبار مفصلی در باره حسین بن روح آورده و او را از طرف مادر منتسب به خاندان نوبختی دانسته است و این بدان دلیل است که وی را قمی نیز خوانده‌اند.^{۶۲} وی از اصحاب امام عسکری (ع) بوده و با حضور جمعی از بزرگان شیعه در بغداد مانند ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد الکاتب، ابو عبدالله الباقسطانی، ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابو عبدالله بن الوجناء و عده‌ای دیگر به جانشینی ابو جعفر عمری معرفی شده است.^{۶۳}

ام کلثوم دختر ابو جعفر ضمن روایتی نقش برجسته حسین بن روح در زمان پدرش ابو جعفر و موقعیت بلند او را در میان شیعیان به تفصیل توضیح داده است.^{۶۴} وی همچنین در دورانی که آل فرات متصدی مقام وزارت مقتدر عباسی و از هواداران شیعیان بودند، در دستگاه خلافت نفوذ پیدا کرده بود، اما پس از روی کار آمدن حامد بن عباس که با مخالفان شیعه هماهنگی می‌کرد، طبعاً مشکلاتی برای حسین بن روح ایجاد شده است. از سال ۳۱۱ که حامد بن عباس روی کار آمد تا سال ۳۱۷ که حسین بن روح از زندان رها شد، گزارش دقیقی از زندگی او در دست نیست. فقط می‌دانیم که وی از سال ۳۱۲ تا ۳۱۷ در زندان به سر می‌برده است.^{۶۵} و پس از آن تا شعبان سال ۳۲۶ - که درگذشت - از موقعیت والایی در بغداد برخوردار بود. و به دلیل نفوذ آل نوبخت در دستگاه حکومتی کسی مزاحم وی نبوده است.

اقبال می‌نویسد: ابوالقاسم حسین بن روح به تصدیق مخالف و موافق از فهمیده‌ترین و عاقلترین مردم روزگار بوده است.^{۶۶}

* ۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمیری (رض)

او چهارمین و آخرین نایب امام زمان (عج) است که به دستور آن حضرت و توسط

۶۲ - خاندان نوبختی، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

۶۳ - غیبت طوسی، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۶۴ - همان، ص ۲۲۷.

۶۶ - همان، ص ۲۲۱.

۶۵ - رك: خاندان نوبختی، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

حسین بن روح به جانشینی وی منصوب شد و تا سال ۳۲۹ مجموعاً در حدود سه سال نیابت خاص آن حضرت را بر عهده داشت. ابوالحسن اصلاً اهل یکی از روستاهای اطراف بصره بود، بنا به نقل برخی از مورخین بسیاری از اعضای خاندان او همچون حسن و محمد فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد در بصره املاک زیادی داشتند، آنها نیمی از درآمد این املاک را وقف امام عسکری (ع) کرده بودند که آن حضرت همه ساله درآمد آن را دریافت و با ایشان مکاتبه می‌کردند.^{۶۷}

در واقع مهمترین تحولی که در دوره سمري رخ داد توقیعی از حضرت بقیة الله (عج) حاوی پیش‌گویی در باره مرگ قریب الوقوع این نایب بود که چند روز پیش از درگذشت وی از ناحیه مقدسه صادر شد. متن این توقیع آغاز غیبت کبری را حکایت می‌کرد. اینک متن مزبور:

بسم الله الرحمن الرحيم

ياعلى بن محمد السمري أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين سنة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله - تعالى ذكره - وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلا الأرض جوراً و سيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني و الصيحة فهو كذاب مفترى و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.^{۶۸}

خداوند به برادرانت در فقدان تو پاداش بزرگی عطا فرماید، تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد کارهایت را جمع و جور کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود وصیت نکن. اکنون زمان غیبت کبری فرا رسیده و من بجز با اجازه خدا ظهور نخواهم کرد و آن پس از مدتی طولانی و زمانی خواهد بود که دل‌های مردم در نهایت قساوت و روی زمین پر از بیداد و ستم باشد. کسانی پیش شیعیان ما مدعی ارتباط و دیدار با من خواهند شد. ناگفته نباید گذاشت که هر کس پیش از خروج سفینانی و صیحه آسمانی - که از علائم ظهور است - چنین ادعایی کند

۶۷ - اثبات الوصیه، ص ۲۴۶ - ۲۴۷، به نقل تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۱۰.

۶۸ - غیبت طوسی، ص ۲۴۳.

دروغگویی بیش نخواهد بود.

این توقیع اصول کلی دوره جدید را خاطر نشان کرد و در کنار سایر توقیعات و احادیثی که پیش از آن از ائمه شیعه صادر شده بود راه نوینی را برای شیعیان ترسیم کرد.

مروری بر اقدامات نواب در ارتباط با شیعیان

کلیه کارهای نواب خاصه حتی در امور جزئی و جاری در شعاع رهنمودها و دستورهای امام زمان (عج) انجام می گرفت، بنابراین ما بایستی مرور خود را بر اساس مطالبی که در توقیعات صادره از ناحیه مقدسه آمده ارزیابی کنیم، گرچه بسیاری از آنها - اگر زمانی هم گردآوری شده - متأسفانه هم اکنون در دسترس ما قرار ندارد.

اقدامات نواب را در چند جهت می توان مورد بررسی قرار داد:

ما پیش از این در شرح حال بیشتر ائمه هدا (ع) این مسئله را دنبال نموده و خاطر نشان کرده ایم که یکی از اساسی ترین محورهای مبارزات فرهنگی و سیاسی آن بزرگواران، مبارزه با انشعابات درونی تشیع و در رأس آنها غلات بوده است.

از جمله غلاتی که در این دوره پیدا شدند یکی محمد بن نصیر مؤسس نصیریّه بود که در زمان امام هادی (ع) و پس از آن ادعاهای غلوآمیزی از وی بر سرزبانها افتاد، شیخ طوسی می گوید: او در زمان نایب دوم، عقاید غلوآمیزی نظیر عقاید غلات پیشین از قبیل اعتقاد به ربوبیت ائمه و جواز نکاح با محارم را رواج می داد. ابو جعفر او را مورد لعن و نفرین قرار داده و از وی بیزارى جست. پیروان او پس از وی به سه فرقه تقسیم شدند که البته چندان دوامی نیاوردند.^{۶۱}

از دیگر کسانی که در ابتدا از فقهای امامیه و از وکلای ائمه محسوب می شد محمد بن علی شلمغانی بود. وی با وجود سمتی که داشته به دلایل جاه طلبانه ای

۶۱ - همان، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.

به سوی غلو کشیده شد و مخصوصاً به نظریه حلول تکیه فراوانی کرد. او می‌کوشید برخی از زبردستان خود را که بنوبسطام بودند فریب داده و لعن و طردهای حسین بن روح را در باره خود چنین توجیه کند که چون او اسرار را درک کرده و اکنون به افشای آن می‌پردازد، این چنین مورد طرد قرار می‌گیرد.^{۷۰}

بنا به نقل شیخ طوسی او می‌پنداشت روح رسول خدا(ص) در کالبد نایب دوم و روح امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در بدن نایب سوم و روح فاطمه زهرا(س) در ام کلثوم دختر ابو جعفر نایب دوم حلول کرده است. حسین بن روح این عقیده را کفر و الحاد آشکار می‌دانسته و توجه مردم را به نیرنگ و فریب کاری او جلب می‌کرد و عقایدش را از بافت عقائد نصارا در رابطه با حضرت مسیح و معتقدات حلاج اعلام فرمود.^{۷۱} وی برای بی اعتبار ساختن شلمغانی تلاش زیادی کرد. در نهایت نیز توفیق امام زمان(عج) بر این مجاهدت او مهر تأیید نهاد.^{۷۲}

در عین حال شگردهای شلمغانی برای مدتی توانست برای امامیه مشکلاتی ایجاد کند. بدون تردید او و همکارانش یکی از مهمترین اسباب بدنامی برای شیعیان را فراهم آوردند. غیر از اشخاص معینی که رهبری غلات را بر عهده داشتند، گاه و بیگاه در میان توده شیعیان نیز عقاید غلو گونه‌ای بروز می‌کرد. در روایتی که شیخ طوسی نقل کرده در این باره چنین آمده است: جماعتی از شیعیان بر سر اینکه آیا خدا توانایی خلق کردن و روزی دادن را به ائمه هدا(ع) اعطا کرده یا نه با هم اختلاف کردند. گروهی آن را مجاز دانسته و گروه دیگر بر بطلان آن حکم کردند. بالأخره به ابو جعفر نایب دوم رجوع کرده و از او خواستند تا توقیعی در این مورد از حضرت ولی عصر برای آنها بیاورد. جواب امام(ع) چنین بود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجَسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جَسْمٍ لَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَأَمَّا الْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ

۷۰ - همان، ص ۲۴۸.

۷۱ - همان، ص ۲۴۹.

۷۲ - همان، ص ۲۵۰ و رك: تاريخ الفيبة الصغرى، ص ۵۱۸. گزارش مفصل شلمغانی در تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۰۰ - ۲۰۶ آمده است.

تعالی فیخلق و یسألونه فیرزق ایجاباً لمسألتهم و إعظاماً لحقهم.^{۷۳}

همه اشیاء را خدا آفریده و روزی را او تقسیم می‌کند؛ زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول می‌کند. او را انبازی نیست و همو شنوا و بیناست. اما ائمه هدا (ع) از خدا می‌خواهند و او برای اجابت درخواست و بزرگداشت حق آنان می‌آفریند و روزی می‌دهد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که بحث و جدل در باره عقاید غلوآمیز در آن زمان به طور جدی مطرح بوده و یکی از وظایف خطیر نواب حل این مشکلات و مبارزه بی‌امان با اندیشه‌های انحرافی و غلات بوده است.

* ب - رفع شك و تردیدهای موجود در باره حضرت مهدی (عج)

یکی از اقدامات حساس نواب خاصه آن بود که از راههای مختلف بویژه به وسیله پیش‌گویی‌هایی، شك و تردیدهای موجود در باره وجود مقدس امام زمان (عج) را از میان بردارند. این تلاشها بیشتر در دوران نایبان اول و دوم انجام شده و پس از آن نیز کماکان تا پایان غیبت صغری مسائلی در این زمینه مطرح می‌شده است.

در میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است تعدادی در باره همین مسئله است، به نقل از شیخ طوسی در میان ابن ابی‌غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان بحثی در گرفت، او اصرار می‌ورزید که امام یازدهم فرزندی نداشته است. بناچار شیعیان نامه‌ای به «ناحیه مقدسه» فرستاده و از حضرت بقیة الله (عج) جواب خواستند تا بدین وسیله به بحث و جدل در این باره فیصله داده شود. در جواب نامه‌ای به خط آن حضرت صادر شد که در آن ضمن مروری بر اصل مسئله امامت و ولایت و اشاره به ائمه پیشین چنین آمده بود: گمان می‌برید که خدا پس از امام یازدهم دینش را باطل ساخته و رابطه مابین خود و مردم را قطع کرده است؟ نه، چنین نیست و تا قیام قیامت نیز چنین نخواهد بود. و به دنبال آن در باره ضرورت غیبت و لزوم مخفی ماندن آن حضرت از چشم ستمکاران مطالبی عنوان شده است.^{۷۴}

روایت دیگری از توقیع نسبتاً مفصلی حکایت دارد که پس از ادعای

۷۳ - غیبت طوسی، ص ۱۷۸.

۷۴ - همان، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

جانشینی امام عسکری (ع) از طرف جعفر کذاب از ناحیه مقدسه صادر شده و در آن نیز ضمن مروری بر مسئله امامت ائمه هدا (ع) و علم و عصمت آنان و اشاره به ناآگاهی جعفر از حلال و حرام و عدم تشخیص حق از باطل و محکم از متشابه، سؤال شده که وی در چنین شرایطی چگونه مدعی امامت شده است.^{۷۵}

تردید محمد بن ابراهیم بن مهزیار در این زمینه که پدرش از وکلای امام یازدهم بود، پس از دریافت نامه‌ای از امام زمان (عج) برطرف شد.^{۷۶} در این زمینه روایات دیگری نیز وارد شده است^{۷۷} از جمله روایتی است حاوی توقیعی که حضرت مهدی (عج) در آن ضمن اثبات وجود مقدس خود در برابر شکاکان به پاره‌ای مسائل فقهی پاسخ داده است.^{۷۸} چنانکه قبلاً اشاره کردیم، نواب خاصه با اینکه بر اثبات وجود امام دوازدهم اصرار داشتند، از شیعیان می‌خواستند که در مورد شناخت مشخصات آن حضرت اصرار نورزند و این رویه به دلیل حفظ امنیت امام (ع) اتخاذ شده بود.

* ج - سازماندهی وکلا

سیاست تعیین وکیل به منظور اداره امور نواحی مختلف و ایجاد ارتباط میان شیعیان و امامان از زمان ائمه پیشین معمول بود. پس از آغاز غیبت، تماس مستقیم وکلا با امام زمان (عج) قطع شد و به جای آن محور ارتباط، نایب خاصی بود که آن حضرت تعیین فرموده بود. مناطق شیعه‌نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه وکیلی تعیین می‌شد و گاهی تعدادی از آنها که در مناطق کوچکتری انجام وظیفه می‌کردند تحت سرپرستی وکیل دیگری قرار می‌گرفتند که پیش از غیبت از طرف امام وقت و در زمان غیبت به وسیله نایب خاص برای آنان تعیین می‌شد. این وکیلان اموالی را که بابت وجوه شرعی از مردم می‌گرفتند به طرق گوناگون پیش نایب خاص در بغداد می‌فرستادند و آنها نیز وجوه رسیده را طبق دستور حضرت

۷۵ - همان، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۷۶ - کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

۷۷ - همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.

۷۸ - همان، ص ۱۷۶.

ولی عصر (عج) در موارد معینی مصرف می‌کردند. در مواردی امکان داشت برخی از وکلا برای يك بار به ملاقات امام زمان (عج) شرفیاب شوند، چنانکه محمد بن احمد قطن از وکلای ابو جعفر نایب دوم به ملاقات آن حضرت نائل شد.^{۷۹} ولی این ملاقاتهای بسیار نادر به هیچ وجه به معنی ارتباط مستقیم آنان با امام نبود بلکه معمولاً با اشراف نایب خاص انجام وظیفه می‌کردند. به روایت احمد بن متیل قمی، ابو جعفر ده وکیل در بغداد داشت که نزدیکترین آنها به وی حسین بن روح بود که بعدها به عنوان نایب سوم از جانب حضرت ولی عصر (عج) تعیین شد.^{۸۰} از دیگر نزدیکان وی جعفر بن احمد بن متیل بود که بسیاری از بزرگان شیعه بر این باور بودند که وی به جانشینی ابو جعفر تعیین خواهد شد.

روایتی حاکی از این است که مردم در برابر اموالی که به وکیلان می‌دادند قبوضی از آنان دریافت می‌کردند. ولی از نایب خاص هرگز قبض و سندی مطالبه نمی‌شد. بنابراین وقتی که ابو جعفر نیابت خاصه ابن روح را اعلام کرد دستور داد از وی درخواست قبضی نشود.^{۸۱} وکیلانی در اهواز، سامرا، مصر، حجاز، یمن و نیز در مناطقی از ایران مانند خراسان، ری، قم و... بودند که اخبار آنها به طور جسته گریخته در باره مسائل و موضوعات دیگری در «غیبت طوسی» و «اکمال الدین» آمده است.

* د - مخفی نگاه داشتن امام زمان (عج)

از روایاتی که در دست است چنین بر می‌آید که امام در عراق، مکه و مدینه بوده و به نحوی زندگی می‌کرد که نایب خاص می‌توانست با وی ملاقات کند. حتی گاهی از دیگر اصحاب نیز کسانی می‌توانستند به حضور آن حضرت شرفیاب شوند چنانکه در باره محمد بن احمد قطن گذشت. همچنین زمانی که ابو طاهر محمد بن علی بن بلال در نیابت ابو جعفر عمری دچار تردید شد، ابو جعفر او را به

۷۹ - اکمال الدین صدوق، ص ۴۴۲.

۸۰ - غیبت طوسی، ص ۲۲۵.

۸۱ - همان، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.

حضور امام برد تا خود از زبان آن حضرت نیابت او را بشنود و آنگاه در يك
گردهم‌آیی عمومی از وی اعتراف گرفت که حضرت قائم (عج) دستور فرموده
شیعیان وجوهات خود را تحویل ابو جعفر بدهند.^{۸۲}
با تمام این احوال، پنهان نگاه داشتن امام (ع) و مشخصات وی یکی از
وظایف اساسی نوآب خاصه بوده است.

هنگامی که حسین بن روح نوبختی افتخار نیابت امام (عج) را پیدا کرد یکی
از بزرگان امامیه به نام ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی در بغداد سکونت داشت
و از مقام والایی برخوردار بود. پس از تعیین ابن روح به نیابت خاصه شخصی از
ابو سهل، حکمت این انتخاب را جو با شد. ابو سهل در پاسخ گفت: کسانی که
او را به این مقام برگزیده‌اند از ما بیناترند؛ زیرا کار من مناظره با خصم و بحث و
گفتگو با آنان است اگر من مکان آن حضرت را مانند ابوالقاسم می‌دانستم شاید
در تنگنای بحث و محاجه، او را به خصم می‌نمودم ولی ابوالقاسم اگر امام را زیر
دامن خود پنهان داشته باشد هرگز به کسی نشان نمی‌دهد اگر چه او
را با مقرض قطعه قطعه کنند.^{۸۳}

افشای نام مقدس آن حضرت در غیبت کبری جایز نیست

روایات زیادی دلالت بر آن دارد که خواندن آن حضرت به نام مقدسش روا نیست.
اینکه آیا این رویه يك اقدام سیاسی مقطعی بوده یا اینکه نام بردن از آن بزرگوار تا
ظهور وی همچنان بر حرمت خود باقی خواهد ماند، منشأ اختلاف نظرهایی در میان
فقها و مورخین گشته است. این روایات را علامه مجلسی ضمن بابی به نام «باب
النهی عن التسمیه» یکجا آورده است.^{۸۴}

از عبدالله بن جعفر حمیری روایت شده: همراه احمد بن اسحاق پیش
عثمان بن سعید اولین نایب امام قائم (عج) رفته بودیم که خطاب به عثمان بن سعید

۸۲ - غیبت طوسی، ص ۲۶، به نقل تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۶۶.

۸۳ - غیبت طوسی، ص ۲۵۵، به نقل خاندان نوبختی، ص ۲۱۷.

۸۴ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ - ۳۴ و رك: کافی، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۳؛ میرداماد در «شرعة التسمیه» بیست
حدیث در این زمینه نقل کرده است.

چنین گفتم: می‌خواهم همانند ابراهیم که تنها برای اطمینان قلبی خود از خدا سؤال کرد، پرسشی کنم. سپس سؤال کردم: آیا شما حضرت صاحب الامر را دیده‌اید؟ گفت: آری، پرسیدم: نامش چیست؟ او جواب داد: «إياك أن تبحث عن هذا فإن عند القوم إن هذا النسل إنقطع».^{۸۵}

هرگز از این موضوع سؤال نکن؛ زیرا این قوم [حکومت] بر این باورند که رشته این نسل، قطع شده است.

از این روایت بخوبی می‌توان فهمید که بنی عباس هنگامی که اطمینان یافتند امام عسکری (ع) فرزندی ندارد خود را از پی‌گیری این امر راحت ساختند و این خود به نفع امام (ع) و شیعیان تمام شد.

در توقیعاتی که در طول غیبت صغری از طرف حضرت ولی عصر (عج) صادر شده تصریح شده: ملعون است کسی که نام مرا در محافل بر زبان آورد.^{۸۶} این امر حتی از زمان امام هادی (ع) مطرح بوده و به دستور آن حضرت مقرر شده بود تنها گفته شود: الحجّة من آل محمد (ص).^{۸۷}

شیخ صدوق اعتقاد صریح خود را دائر بر عدم جواز تسمیه حتی پس از ذکر روایت معروف «لوح» بیان داشته است.^{۸۸}

اربلی پس از اشاره به روایات نهی از تسمیه حضرت مهدی و تصریح به کنیه آن وجود مقدس می‌گوید: شیعیان در دوران غیبت اول (صغری) از آن حضرت به «ناحیه مقدسه» تعبیر می‌کردند و این رمزی بود که شیعیان با آن، آن حضرت را می‌شناختند. رمز دیگر کلمه «غریم» بود که مقصودشان از این کلمه نیز آن حضرت بود. سپس اضافه می‌کند: تعجب از شیخ طبرسی (طوسی)^{۸۹} و مفید است که پس

۸۵ - بحار، ج ۵۱، ص ۳۳.

۸۶ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳؛ اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۲؛ إعلام الوری، ص ۴۳۲؛ شرعه التسمیه، ص ۶۰.

۸۷ - کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۸۸ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱.

۸۹ - احتمالاً طوسی درست است؛ زیرا آقا بزرگ نیز در نقل این سخن، طوسی آورده است: رك: الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

از تأکید بر حرمت تسمیه و ذکر کنیه امام مهدی (عج) می‌گویند: «إسمه إسم النبی (ص) و کنیته کنیته» و آنگاه گمان می‌برند که نام و کنیه آن حضرت را فاش نساخته‌اند.

من برآنم که این رویه به دلیل تقیه و در زمانی پیش گرفته شده که آن حضرت تحت تعقیب بوده و خطراتی بر امنیت جانی ایشان وجود داشته است، اما اکنون دیگر چنین نیست.^{۹۰}

این مسئله در میان علمای شیعه مورد اختلاف بوده و بعدها میرداماد در جواب استفتائی در این باره^{۹۱} کتابی به نام «شرعة التسمیه فی النهی عن تسمیه صاحب الزمان صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و عجل الله فرجه» نگاشته و در آن با تمسک به اطلاقات موجود در روایات نهی از تسمیه، پیرامون این مسئله داد سخن داده است.^{۹۲} علامه آقا بزرگ از کتاب دیگری در این باره به نام «کشف التعمیه فی جواز التسمیه» از شیخ حر عاملی نام برده است.^{۹۳} از عنوان کتاب بخوبی روشن می‌شود که شیخ حر طرفدار جواز تسمیه بوده است نه حرمت آن و بر همین اساس بود که کتاب خود را در رد «شرعة التسمیه» نوشت. از پاره‌ای روایات که قبلاً بدانها اشاره کردیم به وضوح فهمیده می‌شود که تنها مشکلات سیاسی، انگیزه عدم جواز تسمیه در آن دوره بوده است، چنانکه در روایتی که کمی پیش ارائه کردیم تصریح شده که نایب اول امام (ع) به حمیری فرمود: سؤال از نام آن حضرت بر شما حرام است؛ زیرا سلطان بر این باور است که امام یازدهم در گذشته در حالی که فرزندی از خود بر جای نگذاشته و به همین جهت میراثش تقسیم شده است... اگر نام وی فاش شود آنها او را تحت تعقیب قرار می‌دهند،^{۹۴} با

۹۰ - کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.

۹۱ - به نوشته میرلوحی: بر سر این مسئله میان شیخ بهائی و میرداماد بحث بود تا آنجا که میرداماد این رساله را نوشت، رك: فوائد الرضویه، ص ۴۲۲.

۹۲ - رك: الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۷۸ - ۱۷۹، این کتاب با تصحیح جناب آقای استادی توسط مهدیه میرداماد در اصفهان چاپ شده است.

۹۳ - الذریعه، ج ۱۸، ص ۲۳، در این باب رساله‌های دیگری نیز تألیف شده که در گزارشی در مقدمه آقای استادی بر «شرعة التسمیه» آمده است.

۹۴ - کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

این حال برای روشن شدن دقیق این موضوع باید به متونی که اختصاصاً در این باب نوشته شده است مراجعه کرد و مسئله را تحت بررسی قرار داد.

سیرت امام مهدی علیه السلام

پس از ارائه آنچه که به اختصار در شرح احوالات امام زمان علیه السلام آوردیم، مناسب می‌دانیم به عنوان حُسن ختام این مجموعه بخشی از روایاتی را که در باره سیرت امام زمان علیه السلام پس از ظهور است نقل کنیم. در این باره آنچه را که استاد محمد رضا حکیمی در کتاب پراج «خورشید مغرب» آورده است عیناً نقل کرده و علاوه بر محتوای این روایات، از قلم ادیبانه استاد نیز بهره می‌گیریم:

أ - سیرت دینی

مهدی (عج) در برابر خداوند و جلال خداوند، فروتن است، بسیار فروتن، همچون عقاب، به هنگامی که بال خویش فرو گشاید، و سر به زیر انداخته، از اوج آسمان فرود آید. مهدی، در برابر جلال خداوند اینسان خاشع و فروتن است. خدا و عظمت خدا، در وجود او متجلی است، و همه هستی او را در خود فرو برده است.^{۹۵} مهدی (عج)، عادل است و خجسته و پاکیزه. او ذره‌ای از حق را فرو نگذارد. خداوند دین اسلام را به دست او عزیز گرداند... مهدی، همواره بیم خداوند را به دل دارد، و به مقام تقریبی که نزد خدا دارد مغرور نشود. او به دنیا دل نبندد، و سنگی روی سنگ نگذارد. در حکومت او، به احدی بدی نرسد، مگر آنجا که حد خدایی جاری گردد.^{۹۶}

ب - سیرت خلقی

مهدی (عج)، صاحب حشمت و سکینه و وقار است. مهدی جامه‌هایی درشتناک پوشد، و نان جو خورد. علم و حلم مهدی از همه مردمان بیشتر است. مهدی، همنام

۹۵ - المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۳۰۰.

۹۶ - همان.

پیامبر است (محمد)، و خُلق او، خُلق محمدی است.^{۹۷}
مهدی (عج)، در جهان، با مشعل فروزان هدایت سیر کند، و چونان صالحان
بزید.^{۹۸}

ج - سیرت عملی

به هنگام رستاخیز مهدی (عج)، آنچه هست، دوستی و یگانگی است، تا آنجا که هر
کس هر چه نیاز دارد، از جیب آن دیگری بر دارد، بی هیچ ممانعتی.^{۹۹}
در زمان مهدی، مؤمنان در معاملات از یکدیگر سود نگیرند.^{۱۰۰} کینه‌ها از دلها
بیرون رود، و همه‌جا آسایش و امنیت فرا گیرد.^{۱۰۱}

مهدی، بخشنده است، و بیدریغ، مال و خواسته به این و آن دهد. نسبت به
عُمّال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر باشد، و با ناتوانان و
مستمندان، بسیار دل‌رحم و مهربان.^{۱۰۲}

علامة المهدی، أن یكونَ شديداً على العَمّال، جواداً بالمال، رَحِيماً بالمساکين.^{۱۰۳}
مهدی (عج)، در رفتار چنان است که گویی با دست خود، کره و عسل، به
دهان مسکینان می‌نهد.^{۱۰۴} مهدی (عج)، چونان امیرالمؤمنین (ع) زندگی کند، نان
خشک بخورد، و با پارسایی بزید.^{۱۰۵}

د - سیرت انقلابی

مهدی (عج)، حق هر حقداری را بگیرد و به او دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان

۹۷ - همان، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ و ۲۶۶ و ۳۰۰.

۹۸ - همان.

۹۹ - الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۴.

۱۰۰ - وسائل الشیعة، ابواب تجارت.

۱۰۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰.

۱۰۲ - المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۶.

۱۰۳ - همان.

۱۰۴ - همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۱۰۵ - القیبة، نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد، و به صاحب حق بازگرداند.^{۱۰۶} چون مهدی قیام کند، جزیه برداشته شود، و غیر مسلمانی نماند. او مردم را با شمشیر به دین خدا دعوت کند، هر کس نپذیرد، گردن زند، و هر کس را سرکشی کند، خرد سازد.^{۱۰۷} مهدی (عج)، وارد شهر کوفه شود، و هر منافق و شک باوری را بکشد، و کاخها را ویران سازد، و ارتش مستقر در آنجا را از دم تیغ بگذراند. اینچنین، ظلمه و اعوان ظلمه را بیدریغ بکشد، تا خدا راضی شود و خشنود گردد.^{۱۰۸} مهدی، مانع الزکاة را بکشد. زانی مُحَصِّن را نیز بدون طلب شاهد رَجْم کند.^{۱۰۹}

زُرارة بن اَعین گوید: «از امام محمد باقر (ع) پرسیدم: آیا قائم، با مردمان، مانند پیامبر (ص) رفتار کند؟ فرمود: هیهات، هیهات! پیامبر با ملایمت با مردم رفتار می کرد، و می کوشید تا محبت مردم را، در راه دین، جلب کند و تألیف قلوب نماید. اما قائم با شمشیر و قتل با مردم روبرو شود. خدا به او اینگونه امر کرده است، که بکشد و توبه ای از کسی نپذیرد. وای به حال کسی که با مهدی بر سر ستیز آید.^{۱۱۰} مهدی، فقط و فقط شمشیر بشناسد. او از کسی توبه نپذیرد، و در راه اجرای حکم خدا و استقرار بخشیدن به دین خدا، به سخن کسی گوش ندهد، و نکوهش احدی را نشنود.^{۱۱۱}»

۵ - سیرت سیاسی

به هنگام حکومت مهدی (عج)، حکومت جباران و مستکبران، و نفوذ سیاسی منافقان و خائنان، نابود گردد.^{۱۱۲} شهر مکه، قبله مسلمین، مرکز حرکت انقلابی مهدی شود. نخستین افراد قیام او، در آن شهر، گرد آیند، و در آنجا به او پیوندند.

۱۰۶ - المهدی الموعود... ج ۱، ص ۲۷۹، ۲۸۲ - ۲۸۳.

۱۰۷ - همان.

۱۰۸ - الارشاد، مفید؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۱۰۹ - اکمال الدین؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

۱۱۰ - القیبه، نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۱۱۱ - همان.

۱۱۲ - المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۵۲.

مهدی (عج)، به نفوذ یهود و مسیحیت در جهان خاتمه دهد. از غار اَنطَاقِیَه، تابوت سکینه را بیرون آورد. نسخه اصلی تورات و انجیل در آن است. و بدینگونه در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل حکم کند، و آنان را به متابعتِ خویش فراخواند. برخی به او بگروند.^{۱۱۳} با دیگران جنگ کند، و هیچ صاحب قدرتی و صاحب مرامی (چه از اهل کتاب و چه از دیگر مسلکها و مرامها) باقی نماند، و دیگر هیچ سیاستی و حکومتی، جز حکومت حَقَّهٔ اسلامی و سیاست عادلانهٔ قرآنی، در جهان جریان نیابد. بدینگونه حکومت مهدی، شرق و غرب عالم را فرا گیرد. عیسی (ع) از آسمان فرود آید، و پشت سر مهدی (عج) نماز گزارد، و فریاد زند که: «در بیت المقدس را باز کنید!» در را باز کنند. در این میان، دَجَال با هفتاد هزار یهودی مسلح پدیدار شود... و چون عیسی آهنگ کشتن دجال کند، دجال بگریزد. عیسی بگوید: من تو را با يك ضربت بکشم و چنین شود. او را بگیرد و بکشد. یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان شوند. اما همه چیز به سخن آید و بانگ بردارد: ای بندهٔ مسلمان خدا، اینجا يك یهودی است بیا و او را بکش.^{۱۱۴} و اینچنین جهان از وجود یهود پاک گردد. آری، چون مهدی (عج) قیام کند، زمینی نماند، مگر اینکه در آنجا گلبانگ محمدی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بلند گردد.^{۱۱۵}

و - سیرت تربیتی

در زمان حکومت مهدی (عج)، به همهٔ مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سُنَّتِ پیامبر، قضاوت کنند.^{۱۱۶} در آن روزگار قدرت عقلی توده‌ها تمرکز یابد. مهدی، به تأیید الهی، خردهای مردمان را به کمال رساند، و در

۱۱۳ - همان، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۱۱۴ - همان، ج ۲، ص ۷، ۵.

۱۱۵ - تفسیر عیاشی؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۱۱۶ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

همگان فرزانی پدید آورد.^{۱۱۷} در روزگار ظهور دولت مهدی، عیب و آفت از شیعه برطرف گردد، و دل‌های آنان چون پاره‌های پولاد شود. يك مرد، به نیرو، چون چهل مرد باشد. و حکومت و سروری روی زمین به دست آنان.^{۱۱۸}

ز - سیرت اجتماعی

چون مهدی (عج) در آید - پس از سختیها که افتد، و جنگها که رود - ظلم و ستم را براندازد، و سراسر زمین را از عدل و داد بیاکند. هیچ جای در زمین باقی نماند، مگر اینکه از برکت عدل و احسان او فیض برد و زنده شود، حتی جانوران و گیاهان نیز از این برکت و عدالت و داد و نکویی بهره‌مند گردند.^{۱۱۹} و همه مردم، در زمان مهدی، توانگر و بی‌نیاز شوند.^{۱۲۰}

عدالت مهدی چنان باشد، که بر هیچ کس، در هیچ چیز، به هیچگونه، ستمی نرود. نخستین نشانه عدل او آن است که سخنگویان حکومت او، در مکه، فریاد زنند: «هر کس نماز فریضه خویش را، در کنار حَجْر الْأَسْوَد و محل طواف، خوانده است، و اکنون می‌خواهد نماز نافله بخواند، به کناری رود، تا حق کسی پایمال نگردد، و هر کس می‌خواهد نماز فریضه بخواند، بیاید و بخواند».^{۱۲۱}

ح - سیرت مالی

همه اموال جهان، در نزد مهدی (عج) گرد آید، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین. آنگاه مهدی به مردمان بگوید: «بیایید! و این اموال را بگیرید! اینها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آنها، قطع رَحِم کردید و خویشان خود را رنجاندید، خونهای بناحق ریختید، و مرتکب گناهان شدید. بیایید و بگیرید!».

پس دست به عطا گشاید، چنانکه تا آن روز کسی آنچنان بخشش اموال

۱۱۷ - اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل، حدیث ۲۱.

۱۱۸ - خصال صدوق: خرائج راوندی: بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۲۵.

۱۱۹ - بحارالأنوار، ج ۱۰، در این باره روایات بسیار است و معروف.

۱۲۰ - بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

۱۲۱ - کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

نکرده باشد.^{۱۲۲} در زمان مهدی (عج)، زمین محصول بسیار دهد، و مال و خواسته
همی خرمن شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: «به من مالی ده!»، مهدی بیدرنگ
بگوید: «بگیر».^{۱۲۳}

مهدی (عج)، اموال را، به صورت مساوی، میان همگان تقسیم کند.^{۱۲۴} و
کسی را بر کسی امتیاز ندهد.^{۱۲۵}

ط - سیرت اصلاحی

مهدی (عج)، فریادرسی است، که خداوند او را بفرستد، تا به فریادِ مردم عالم
برسد. در روزگار او، همگان، به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بمانند دست یابند، حتی
چهارپایان فراوان گردند، و یا دیگر جانوران، خوش و آسوده باشند. زمین گیاهان
بسیار رویاند. آب نهرها فراوان شود. گنجها و دفینه‌های زمین و دیگر معادن
استخراج گردد.^{۱۲۶}

در زمان مهدی، آتش فتنه‌ها و آشوبها بیفسرد، رسم ستم و شبیخون و
غارتگری برافتد، و جنگها از میان برود.^{۱۲۷}

مهدی (عج)، مردم جهان را، از آشوبی بزرگ و همه گیر و سردرگم نجات
بخشد.^{۱۲۸}

در جهان، جای ویرانی نماند، مگر آنکه مهدی (عج) آنجا را آباد سازد.^{۱۲۹}
یاران قائم به سراسر جهان پانهند، و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه
کس و همه چیز مطیع آنان شوند، حتی درندگان صحرا و مرغان شکاری، همه و

رتال جامع علوم انسانی

۱۲۲ - علل الشرایع صدوق؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۱۲۳ - كشف الغمّه اربلی؛ كفاية الطالب كنجی شافعی؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۱۲۴ - فصل سیزدهم كتاب خورشید مغرب، عنوان تساوی در اموال را نیز ملاحظه کنید.

۱۲۵ - المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۱۸؛ ج ۲، ص ۱۱.

۱۲۶ - همان.

۱۲۷ - همان.

۱۲۸ - همان.

۱۲۹ - همان.

همه، رضا و خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی یافتن به این پیام آوران دین و صلاح و عدالت، تا بدانجاست که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر مباحثات کند که یکی از یاران مهدی بر آنجا پا نهاده است.^{۱۳۰} هر يك از یاران قائم، به نیرو، چون چهل مرد باشد، و دل آنان، مانند پاره‌های پولاد. اگر کوههایی از آهن بر سر راه آنان پیدا شود، آنها را بشکافند. یاران قائم، شمشیرهای خویش را بر زمین نهند، تا اینکه خدای عزوجل راضی شود - لا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.^{۱۳۱}

آری، هنگامی که جهان را فتنه و آشوب آکنده سازد، و همه جا را غارتگری و فساد و ستم بپوشد، خداوند مصلح بزرگ را بفرستد، تا دژهای ضلالت و گمراهی را از هم فروپاشد، و فروغ توحید و انسانیت و عدالت را، در دل‌های تاریک و سنگ شده، بتاباند.^{۱۳۲} و سرانجام، در باره سیرت اصلاحی مهدی (عج)، به سخنان علی (ع) می‌رسیم، در «نهج البلاغه»: شهادت پدر، در حق پسر:

«چون مهدی درآید، هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. رأیها و نظرها و افکار را به قرآن بازگرداند، پس از آنکه قرآن را به رأیها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... او عمال و کارگزاران را مؤاخذه کند. زمین آنچه را در اعماق خویش دارد برای وی بیرون دهد، و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست؟»^{۱۳۳}

پرتال جامع علوم انسانی

ی - سیرت قضایی

در قضاوتها و احکام مهدی، و در حکومت وی، سرسوزنی ظلم و بیداد بر کسی

۱۳۰ - اکمال الدین: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۱۳۱ - همان.

۱۳۲ - المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۳۱۰.

۱۳۳ - نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

نرود، و رنجی بر دلی ننشیند.^{۱۳۲} مهدی (عج)، بر طبق احکام خالص دینی (بدون توجه به آراء و افکار دیگران و فقها و علمای مذاهب)، حکم و حکومت کند.^{۱۳۵} مهدی، میزان عدل را، در میان مردم نهد، و بدینگونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند.^{۱۳۶}

مهدی، قضاوتی جدید آورد...^{۱۳۷} مهدی، به حکم داود و آلِ داود حکم کند، و از مردم بیّنه و شاهد نطلبد.

شیخ مفید، می گوید: «چون قائم آلِ محمد(ص) قیام کند، مانند حضرت داود(ع)، یعنی بر حسب باطن، قضاوت کند، و بی هیچ نیازی به شاهد حکم دهد. خداوند حکم را به او الهام کند، و او بر طبق الهام الهی حکم کند. مهدی، نقشه‌های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان آن نقشه‌ها را بگوید. مهدی، دوست و دشمن خود را، با نگاه، بشناسد».^{۱۳۸}



.....
۱۳۴ - المهدی الموعود... ج ۱، ص ۲۸۰، ۲۸۳ - ۲۸۴.
۱۳۵ - همان.
۱۳۶ - همان.
۱۳۷ - الغیبة، نعمانی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۲.
۱۳۸ - الارشاد، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.